بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بحد مر محمودی را که حلق سرابیر اولیا را از نظر استغنا ملحوظ داشته [illegible] فال اولیائی تحت
لایعرفهم غیری و ثنای بعدد مر معبودی را که جهت نظام امور خصوص و عوام اخیار و ابدال و نقبا و نجبا
برگماشته و از آن میان قطب المدار علیه الرحمة را مکاشفات صفات الهی مخصوص گردانید غوث [illegible]
ساخته [illegible] خاص خاصان خود [illegible] بر [illegible] گردانید
و درود نامحدود بر ذات مطهر صدر جهان اعظم و باعث آفرینش عالم و بر آل اطهار و اولاد
ابرار و اصحاب اخیار که نجوم هدایت و شموس درایت [illegible] رجوم شیاطین را شهاب ثاقب
و بعد [illegible] اند [illegible] قطب [illegible] جهان [illegible] خان [illegible]
[illegible] از [illegible] انعام [illegible] زاد [illegible]
آب [illegible] داد [illegible] تعت [illegible]
جهانگیر [illegible] الالقاب [illegible] الاستحقاق [illegible] الله
جهانبانی [illegible] العالمین [illegible] نور الدین
جهانگیر [illegible] الله ظلال [illegible] سلطنته [illegible]

و [illegible] جعلت المدام [illegible] المکارم [illegible]
[illegible] و الغدر [illegible] میگوید اضعف خلق الله الباری
[illegible] آستانه المداری که چون از مناقب قطب المدار و احوال [illegible]
[illegible] از رسائل متفرقه و افواه متنوعه [illegible] که در یک سلک جمع در آورد
تا [illegible] چند تحریر در آورده و به تحفة الابرار فی مناقب
قطب المدار مسمی گردانید و ابتدای جمع این [illegible] و انتهای [illegible]
سنه [illegible] و این نسخه [illegible] باب و خاتمه مرتب
گشت باب اول در اشغال این سلسله علیه باب دوم در نسبت افراد
اولیا و [illegible] باب سوم در مناقب قطب المدار باب چهارم در
احوال خلفای قطب المدار باب پنجم در بیان اولاد [illegible] خاتمه در بیان
[illegible] باب اول [illegible] اشغال [illegible] فصل اول
در [illegible] اول [illegible] طریقه [illegible] اول [illegible] در سلوک [illegible]
[illegible] خود [illegible]
خدای خود [illegible] و این [illegible] لا اله الا الله [illegible]
در [illegible] لا [illegible]
[illegible]

نظر بست و رسانیدن [illegible] که [illegible] را از این حالت [illegible] مرتبه در روز و جهت باخر الفاظ

گوید بعده فاتحه امر دعا بخواند رب اعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک ربنا تقبل

منا [illegible] یا رب [illegible] لدنک رحمة انک انت الوهاب

وصل علی محمد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین بعده آن شیخ استمداد نماید اگر حضور نباشد

شیخ [illegible] تا [illegible] بعد [illegible] و سلم و بنوع حضور [illegible] که حضور باید ابتدا از ذکر از

وقت بعده [illegible] آرد تا زبان [illegible] لا [illegible] کند طویل و اله

گوید [illegible] لا اله الا الله [illegible] بار دیگر [illegible] کند و الله گوید

طویل [illegible] ذل [illegible] تقویت تمام بطرف [illegible] گوید

تا حرارت [illegible] در عروق و اعصاب بعده کند [illegible] سوزد و [illegible] اگرچه [illegible]

نیز سنت [illegible] از کتب و اخبار و روایات [illegible] و عبادات مشایخ حضرت [illegible]

درس کرده ام بعد از آن [illegible] جلوه [illegible] تا اول [illegible] در [illegible] اثبات

ولکن [illegible] حقائق [illegible] که طالب [illegible] شوق [illegible] گردد [illegible] اثبات از آن

سیم [illegible] در [illegible] که [illegible]

خطرات نفسانی و شیطانی و ملکی [illegible] سه بار بگوید سبحان الله و الحمد لله

و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] مشغول

شود اگر [illegible] که [illegible] اگر [illegible]

و قبل از آن که [illegible] در آید [illegible] نماز [illegible] شکرانه گزارد و بعد از سلام صد بار استغفار

کند و تسبیح [illegible] و گوید خداوندا [illegible] خطره [illegible] الا [illegible]

و تسبیح [illegible] شیطانی [illegible] ملکی [illegible]

[illegible] خطره ملکی و خطره رحمانی [illegible]

و کلمه [illegible] خطره رحمانی [illegible] شیخ عالم عارف [illegible] شیخ تاج الدین

[illegible] از شیخ محمد [illegible]

حضرت شاه ذکر [illegible]

و بالا [illegible] انفاس [illegible]

و در [illegible]

انی [illegible] انفاس [illegible]

و پاس انفاس [illegible] محقق گوید [illegible] در مقام [illegible] محال [illegible] محال

عقائد [illegible] + فصل دوم در بیان مراقبه مدار به المراقبه [illegible] الموحد

و بیان التوحید [illegible] الله [illegible]

و کیفیت مراقبه آنست که [illegible] در خلوتی [illegible]

بنشیند و [illegible] کند و [illegible] الله [illegible]

و آن [illegible] پاس دارد [illegible]

تخم باشد همه از است پس این کلمه در حضور سینه کلمات در سینه می عکس گردد چه عبارت از چیزی اول که باشد تخم را
و کلمات بمدد ما مند درخت است چنین تخم کلمات خلاصست از درخت شده چه درخت کمال او
تخم گردد و باید دانست که این درخت کلمه طیبه است لا اله الا الله محمد رسول الله اول آن نفی و الا اثبات
شریعت و اثبات الا اثبات طریقت و اسقاط الا الله حقیقت و رسالت محمد علیه السلام معرفت
حیات است صلات و مرد مقصود خلاصه مقصود جانشان و افنا النهد تمام مسلمان شده و نوع خود را
تخم ساخته در نشست عدم شد اجتماع خوش را بر و باید و بدان که بسیار مشغول کردند و ذکر
فی الشریعه لا اله الا الله گفتن بزبان و شنیدن بگوش و دانستن بدل و فهم کردن بجان پس نیز بین
که معرفت معبود چنین زبان را پرورش باید ذکر دادن الغیب نگاهبانی ذکر دل باید کردن و هو
الذکر فی الطریقه الا الله بدل گفتن و شنیدن بگوش و دانستن بجان و فهم کردن بجان او
پس بین که معرفت مقصود است چنین نگهبانی دل پرورش باید بدان که [illegible] گردد و
هو الذکر فی الحقیقه الله گفتن در دم و شنیدن در نفس و در دانستن در جان و فهم در جانان پس بین
که معرفت مقصود است چنین [illegible] کرد گفت الحمد محمد خواندن و روح جان
بار خواهد داد پس بین که معرفت و حقیقت اینست که باز جان از ذکر [illegible] و هو
الذکر فی المعرفه محمد محمد بزبان و بدل و بجان و بدم بگوید و بشنود و بداند و بفهمد پس بگفتن
باز در باشد [illegible] چنین باید کرد [illegible] که صفت [illegible] دارد و [illegible]
[illegible] نصیحت کند و [illegible] خلیفه [illegible]

در بارگاه سلطان می رسانند و سلطان بلطف اورده خلعت محرم را کلاه گرداند چنین محرم [illegible]
چنین حرکت اختیار بدست اتمام باشد [illegible] موجود را [illegible]
بر زبان + [illegible] + [illegible] + [illegible]
[illegible] + دم [illegible] والله اعلم بالصواب + آگاه باید که موقع [illegible] شد
بسیار آیس [illegible] المجلس [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] دیدگان در بارگاه [illegible] چه کنند [illegible]
گردن نهد فرمان را + چه کنند [illegible] سایر [illegible] یافت [illegible]
در گنج سلطان معمور ازل و ابد گشت [illegible] باید [illegible]
که از شیخ کامل رسید با چه ذکر تقلیدی اگر چه دافع شیطان بود اما حصول مقصود از و نباشد
آمد ابیات
هر که در ره [illegible] + [illegible] صد ساله گرد + هر که
باز دو [illegible] + [illegible] گرد و دولت + هر که گیرد [illegible]
[illegible] + زانکه [illegible] + [illegible]
مال او باید [illegible] + [illegible] مصطفی [illegible]
تا [illegible] علم القرآن بود + [illegible]
[illegible] گرداند [illegible]
نشنید و [illegible] الا الله [illegible] گردد [illegible] و [illegible] نبود و

کار مرد آن باشد که بکام رسید در بزم توحید [illegible] حقیقت و [illegible] آن گه [illegible] **قطعه** چو نقش یار را در سینه دارد
نقش [illegible] دارد + شوق علم و صحبت [illegible] حاصل + [illegible] در سینه دارد
از جمله مراقبه مدار این مراقبه را حضرت قدوة الکبرا [illegible] قدس الله [illegible] تا در
لطائف [illegible] ترویج کرده اند و ایضا مراقبه [illegible] تسبیع و [illegible] تعلیم و [illegible] تنطیق [illegible]
و ایضا مراقبه الله حاضری الله ناظری الله شاهدی الله معی و ایضا [illegible] الله ن ق
س ال ه و ج ش م ب و و این مراقبه بحضرت [illegible] مرشدی که از حضرت سلطان محمود قدس سره
رسیده حروف مقطعات عبارت اند از صفات الهی [illegible] را باید که هنگام مراقبه ملاحظه کند چنانکه
نون اشارت [illegible] ناظر و قاف [illegible] و قائم و سین [illegible] سمیع و الف [illegible] احد و لام لطیف و دال
بدائم و جیم [illegible] و شین [illegible] و غیره [illegible] و باء [illegible] باسط و واو [illegible]
که مقصد بحروف مذکوره باشند [illegible] حروف [illegible] مراقبه کند اول [illegible]
[illegible] نظر [illegible] چنانکه [illegible] شهید [illegible] شنید [illegible]
دل را متوجه حق گرداند که الله حاضر است الله ناظر است [illegible] در دل [illegible]
که حق [illegible] سمیع و بصیر [illegible] مطلع و [illegible] محیط [illegible] خواطر [illegible]
و ظاهر [illegible] و باطنا [illegible] در خاطر خطور نکند مراقبه [illegible] مراقبه از [illegible]
نگاهدارند [illegible] دل خود [illegible] خطور [illegible] طرفة العین از [illegible]
باشد [illegible] محمد [illegible] السلام [illegible] باشند [illegible] ظاهر شده [illegible]

نگاهبان [illegible]

[illegible] از تخم [illegible] آنرا [illegible] گویند [illegible] احدیت [illegible] واحدیت [illegible]
ظهور که از او [illegible] گویند [illegible] واحدیت [illegible] شاخ [illegible]
مانند [illegible] مانند [illegible] مانند [illegible] و میوه مانند رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم چنانکه خود [illegible] نحن الآخرون السابقون [illegible] اول تخم [illegible] در صورت محمد
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر شده و [illegible] آدم [illegible] ظاهر گشته [illegible]
[illegible] عالم و ذات [illegible] محیط [illegible] شاخ [illegible]
[illegible] شاخ [illegible] محیط [illegible] چنانکه حق تعالی محیط [illegible]
ذرات [illegible] مراقبه [illegible] الدوام [illegible]
خود [illegible] مشغول [illegible] اورا [illegible] او [illegible]
[illegible] ظاهر و باطن و اول و آخر [illegible] ملاحظه آفتاب توحید حاصل [illegible]
حجاب [illegible] عالم [illegible] موجود [illegible]

فصل سوم فی دعاء [illegible] مناجات و غیر ذلک و دعا [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم اللهم [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] اللهم [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] اللهم [illegible]
اللهم [illegible] اللهم [illegible]

[illegible] (Arabic)

ادعی تلقینی اللهم یا اشبع اسماع اسماعون اللهم یا بلیغ یا ملجأ الملجأ المخزون
اللهم یا علام ادعو ادعی الذین یدعون اللهم یا مستمع مستمعین یا مسلمون
من الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون صلی الله علی خیر خلقه محمد
واله اجمعین مناجات قطب المدار بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله
یا مدار یا منیر المدار یا منیر المنیر یا بدیع بلیطیس یا بدفلیس یا اهیا یا اشراهیا
اذونی اصباؤت اصباؤتن یا مدار الذی لا ابتدا ابد له لذاته و
لانهایة لصفاته یا مدار الدنیا والاخرة یا مدار السموات والارضین
یا مدار الارواح وروح الامین یا مدار الملائکة المقربین یا قطب
انی عاجز فی کل شیء یا حبیب المدار انی [illegible]
یا سلطان المدار انی فقیر یا الفقر الظاهر اغننی عن الظاهر والباطن
یا شیخ المدار انی محجوب فی المقامات والمشاهدات ارنی مقاما
شاهدا و یا علامة المدار انی جاهل بعلم الله تعالی علمنی علما نافعا
برحمتک یا ارحم الراحمین **باب دوم در رحمة اولیاء و**
تحقق اسامی ایشان قدس الله اسرارهم ای عزیز بدانکه اولیاء الله
گرد این عالم المدار امکان باران به برکات اقدام ایشان [illegible] و از زمین نبات بصفای احوال

صفای احوال ایشان بر دید و در قرآن مجید و کلام [illegible] رحمت ایزد [illegible] انگاه در
میدهد [illegible] شیر روان شد در عالم [illegible] از زبان [illegible] مظلومان رسد [illegible] بانگ مظلومان
رسیده شنوند [illegible] آنکه چون ابر رحمت [illegible] اند [illegible] این گروه [illegible] [illegible] ان طبیبان
مرضهای نهان [illegible] مهر وادارند رحمت اند [illegible] [illegible] اگرچه [illegible]
باشد ولانی تعدی کشیده [illegible] ابدال و ولایت [illegible] اولیا [illegible] خوشه [illegible]
در [illegible] منقول است [illegible] ابدال [illegible] دنیا [illegible]
قیامت [illegible] [illegible] مانند [illegible] [illegible]
[illegible] جمال [illegible] از خلق مستور [illegible] این گروه [illegible]
حضرت [illegible] ابدال اند که بعد از [illegible] [illegible] [illegible]
محبت [illegible] [illegible] [illegible] علم [illegible]
[illegible] احکام [illegible] [illegible]
حیرت [illegible] [illegible] اخبار [illegible] [illegible]
گوشه [illegible] شیخ ابوالحسن [illegible] [illegible]
مولانا نورالدین جعفر آورده اند [illegible] اولیاء [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

محمد

و برگزیدگان درگاه حق اند از این گروه ان جماعتی معین مستعد اند که ایشان را اخیار و نقبا نیز گویند که

ابو البشر ادم صفی صلوات الله علیه نهاد عقیده سکر این گروه مذهب بر علی است و مقام مردو دیگر اند که

هم النجبا و حید اوتاد اند که ابرار و بدلان از بعضی ها مانند بر قلب موسی علی نبینا و علیه الصلوة می باشند

مسکن شام می گویند که تیغ حکم الهی که بران شرح جا عمر منصور حلاج عمر را امان الملند و جمعی دیگر

بر سر شرع نهی گفته و عالی تبع بر زوال [illegible] بر تغیر لوالد [illegible] در جا [illegible]

قالمو فنا و گرفته اند بر قلب ابراهیم که مید لا [illegible] نا مروا خند [illegible] ابها جوا [illegible]

و علی ابراهیم و حلیه دارند [illegible] الفانین و انبیا را اخیار [illegible] اند

تعالی [illegible] حش عطا و [illegible] که در [illegible] اند اصر [illegible] کرده

گذشت تا مرتبه او اقام دارند و فتوحات آورده در [illegible] قطب است [illegible] عبد [illegible] بن

ابراهیم [illegible] و اقلیم اول او را روم [illegible] است [illegible] عبد العلیم نام دارد [illegible]

[illegible] رفته ام رو و عبد المرید و در [illegible] عبد القادر

اسم او است [illegible] در هندوستان [illegible] عبد الشکور یا عبد الکریم نام او [illegible]

در ماوراء النهر پیش او [illegible] عبد السمیع نام او [illegible] در ترکستان [illegible] عبد البصیر

رهبر [illegible] است و هر یک از این گروه [illegible]

در [illegible] که [illegible] دیگر اند که ایشان را اخفا [illegible] گویند [illegible]

[illegible] مشتق از خفیف معنی [illegible] اتصال [illegible] در اقوال و افعال [illegible] نام [illegible]

ثابت نیافته اند و دیگر اند که ایشان را احمدی گویند بر قلب جبرئیل علیه السلام از مقام جبرئیل متجاوز

و چهار دیگر اند که اوتاد اربعه خوانند که اند فالحلفاء الاربعه و عمد [illegible] اند در [illegible]

ارض ساکن اند مغرب عبد الودود مشرق عبد الرحمن جنوب عبد الرحیم شمال عبد القدوس نام دارد

مسکن اول [illegible] دوم [illegible] سوم [illegible] چهارم [illegible] و ارد ایشان [illegible] حجاب

چنانکه [illegible] سکونت [illegible] اند اول ایشان [illegible] صدیق اکبر [illegible] قطب زمان

می گویند و همچنین [illegible] قائم مقام [illegible] دیگر اند و شش اند که در صفت ایشان [illegible]

الارض [illegible] البلاد [illegible] الارض [illegible]

[illegible] دیگر اند عشره مبشره و بعضی [illegible] عشره مبشره

اند و سه دیگر اند که بر قلب [illegible] اند و ایشان را [illegible] گویند و [illegible]

[illegible] قطب الابدال [illegible]

و عمر دراز [illegible] باشد و خواجه خضر و الیاس علیهما السلام [illegible]

در [illegible] مجلس [illegible] ابدال [illegible]

ایشان [illegible] اعداد [illegible] کوکب خاص [illegible]

[illegible] کوکب خاص قطب است

[illegible] ستاره [illegible] الاقطاب [illegible] دیگر اند که ایشان را [illegible]

[illegible] خوانند [illegible] قطب المدار [illegible] عبد [illegible] عبد الملک نام

کوکب

عبد الرب

وارد شد و قطب عالم در ابتدا قطب المدار علیه الرحمة گرفته نام میر سید عبدالله بود و مرا [illegible] الغوث

باشد و الا [illegible] غوث [illegible] جمیع موجودات از ابدال و اوتاد [illegible] تا ابو جعفر [illegible] از

حق تعالی فیض گرفته [illegible] برابست [illegible] نایب [illegible] تجمیع کمال الدین [illegible]

الاوجب [illegible] افاضه [illegible] بر موجودات بر سبیل خلافت [illegible] حق [illegible] محمد [illegible]

صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] اکبر [illegible] الاقطاب [illegible] قطب محمد صلی الله علیه [illegible]

گفته اند [illegible] قطب ابراهیم [illegible] بر [illegible]

در [illegible] ابو العباس [illegible]

غوث المتقین [illegible] عبد الملک [illegible]

نشد [illegible]

ملک [illegible] عبد الملک [illegible] قطب الابدال نام [illegible]

عبد الرب [illegible]

دو [illegible] الاقطاب علی [illegible]

منهم علی قلب نوح اوراده سوره یس والثانی علی قلب ابراهیم اوراده سوره الاخلاص و

علی قلب عیسی سوره العادیات اوراده والرابع علی قلب [illegible] سوره الفتح

علی قلب داود اوراده سوره الزلزله والخامس علی قلب سلیمان اوراده سوره الاعراف

علی قلب ایوب اوراده سوره النور والسادس علی قلب الیاس اوراده سوره الکهف [illegible]

والسابع علی قلب یوسف اوراده سوره یوسف والثامن علی قلب [illegible] اوراده سوره الانعام

علی قلب صالح اوراده سوره طه والتاسع علی قلب شعیب اوراده سوره تبارک [illegible]

[illegible] المعنی [illegible] الاول [illegible] المنار [illegible]

[illegible] الاقطاب [illegible] والبلدان [illegible]

[illegible] عشره [illegible]

[illegible] الاقطاب [illegible]

[illegible] خواجه محمد [illegible]

[illegible] رحمه الله [illegible]

[illegible] الابدال [illegible]

قال ابو محمد [illegible] الاولیاء [illegible]

[illegible] الدنیا [illegible] الابدال [illegible]

[illegible] الابدال [illegible]

[illegible]

[illegible] القیمه [illegible]

[illegible] اربعین [illegible]

که غوث در روزی [illegible] آمد در رساله مولانا نور الدین جعفر آورده است که رجال الله [illegible] بشند

[illegible] القلوب و اکثر الابدال فی الشام [illegible] و اکثر [illegible] الامام المستغفری رحمه الله [illegible]

باسناده عن ابی اسحق الشعبی عن [illegible] و [illegible] عن [illegible] رضی الله عنهم اجمعین

ان خیار الناس [illegible] اول [illegible] الابدال [illegible] الشام [illegible]

من کان [illegible] لقتادة وان منهم الابدال الاربعون رجلا واحد منهم [illegible]

رجلا بهم یدفع العذاب و ینزل المطر [illegible] الابدال [illegible]

[illegible] الابدال [illegible]

واذا انقطع ذلک کان [illegible] رفع [illegible] الارض [illegible] الکعبة [illegible]

[illegible] سبع سنین [illegible]

گردد اول نقبا [illegible]

[illegible] که او [illegible] از خلق [illegible]

[illegible] ارض [illegible] دریا [illegible]

[illegible] قطب [illegible]

قطب المدار است [illegible] قطب المدار [illegible]

[illegible] مقام مداریت [illegible] مقام مداریت [illegible]

[illegible] مقام مداریت [illegible] ثم تلا الا ان

٩

الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون [illegible] اختیار گردد

[illegible] خواهد [illegible] خلق [illegible]

فی السماء والارض [illegible] الرحیم [illegible] گردد [illegible]

باشد [illegible] مقام مداریت [illegible] اولیاء و نقبا [illegible] است

چنانکه در پیغامبران [illegible] درمیان اولیاء نیز [illegible]

و [illegible] درمیان اولیا نیز [illegible] درجه [illegible] مرتبه [illegible]

در اولیاء را [illegible] مقام مداریت [illegible] چنانکه [illegible]

و در رساله [illegible] که المداریة [illegible] النبوة والولایة و در رساله [illegible] مذکور است که

اصحاب [illegible] للقطب المدار [illegible] ثم منه للقطب الاقطاب ثم منه للقطب العالم

للقطب [illegible] ثم منه للقطب الابدال ثم منه للقطب الارض [illegible] ثم للقطب الولایة

ثم منه بالنقبا ثم بالنجبا [illegible] درجة [illegible] ثم منه [illegible] العالم درجة

درجة [illegible] افراد [illegible] قطب [illegible] افراد [illegible]

[illegible] از اولیاء [illegible]

[illegible] قطب الافراد [illegible] قطب المدار [illegible]

[illegible] قطب المدار [illegible]

[illegible] افراد [illegible] محمد رسول الله

صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] قطب المدار [illegible] از افراد [illegible] الاولیاء

[illegible]

[illegible] از [illegible] و قلب و مشرب [illegible]

که [illegible] باشد [illegible] معنی آن [illegible]

و معانی که از حضرت [illegible]

[illegible] احوال قطب [illegible] گفته اند که شیخ بدیع الدین شاه مدار [illegible]

قطب المدار [illegible] قطب المدار [illegible]

شیخ ابو الفتح [illegible] جواب [illegible]

کارخانه [illegible]

باب سوم در احوال شاه والا شاه مدار [illegible]

گروهی از اولیاء الله اند که [illegible] اولیا [illegible]

[illegible]

چنانکه [illegible]

الشیخ [illegible]

[illegible] سلوک [illegible]

که سلسله مشایخ شیخ نجم الدین کبری [illegible]

[illegible] سلوک [illegible]

جهانگیر [illegible] مشایخ [illegible]

١٠

[illegible] سلوک [illegible]

[illegible] حافظ شیرازی [illegible] شیخ بدیع الدین شاه مدار [illegible]

[illegible] رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

لطائف [illegible] شیخ بدیع الدین [illegible] علوم

از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اخبار [illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible] قطب [illegible]

[illegible] قطب [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

Ibrahim

١٥

و گویند که مرد شیخ منصور بالای است برآنجا به او شوق ... بایگی ... امیری برده در شب در خلوتگاه
کنار شده ... حجرهٔ خود ... اسلام ... چنان ... مردم ... آمده بار باید ...
و راه میان ... که ... شستن ... کسان ... دست ... دو اشیا ... برگ ...
سیند و ... را ... کرد خدا ... و ... در ... فروشتن گرد ... مردم ... و ... انکار ... شدند
گو ... علم ... بیاید ... قاضی شهاب الدین در زمان سلطان ابراهیم ... مرید او
... اعتبارات الکرامه قاضی شهاب الدین ... که دولت ...
دایم ... با مردم ... روز ... گردد ...
جای ... دایم ... اگر ... تعالی ... او ...
این جنس ...

مکتوب قطب المدار بقاضی شهاب الدین

برادرم قاضی شهاب الدین ... دولت ایام بداند که کتابت آن برادر ... سید السلاطین ...
دایم ... درویش ... معلوم ... آن برادر ... بار ...
که از ... مردمان ... شیخ ... مخصوص علما ... مسیر ... آمده ...
اسمعی ... گر ... چگونه ... العلما
ورثة الانبیا ... علم ... دایم با آن علم ... الفاظ ...
... برادر ... خصوص حضرت ... آنکه ...
که مرد ... شهر ... در ... کاران ... [illegible]

[illegible]

که مقام ... رتبت ... و ... خویش ... برکات ... العباد ...
... عالم ... الصحراء ... العالم الا مکان ... بحر ...
... عنقاء ... و ... مقام ... تعالی ...
... حق تعالی ... قوم است از نظر مردمان ...
مستور و محفوظ ... خلق ... آسمان و زمین له مقالید السموات والارض ...
آن ... برادر ... مامور ... تعالی ... بیش ... خویشتن ...
... مامور ... آن مراد ... محقق و معلم ... العلماء ورثة الانبیا
... الله ... خاک ... الصلب و الترائب ...
آن ... حضرت ... برادر ... حرف ...
و چون ... گفته ... در ... مقام ...
... الخبر ... علم میراث انبیا است
... ورثة الانبیا ... المعرفة ... است و از جمله
... آن علم ... العلم کهیئة المکنون لا یعلمها الا ... و آنچه در لوح محفوظ است
معانی و مشاهده ... است ... الطلاع ... عالم ...
آنچه ... و ... اند ... اندر ... الیوم ... علیکم ...
... مخلصان ... الجنة و فریق فی السعیر ... روز ... آنکه ...

امروزه مجوبان را از محلها سلوک گردانیده اند تا نسبت شعور ایشان [illegible] و در بساط عالم خدا از محصلان اند برا
العلماء ورثة الانبیاء مخصوص و مردود بما نکته باید که علم شعور معمور اند و باید که از مشهور گوید که شکر
متکلم اند و گویند که چه تکلم کرد که مشترک فی فلو و بعضی که ایشان را در [illegible] واسطه او علم بر او بر
تحقیق رسید که درین سطور نوشته می آید و مشایخ طریقت رسیده اند احوال اهل حضرت دارند از زور کردند و جمعیت
احوال ایمن شریعت را مغلوب گردانند و او را مستهلک که درین راه گشته شدند و بمعنی رسیدند
در مقام العلماء ورثة الانبیاء بوده اند و علم با نوع آ اگر درین مختصر بیان کنیم دراز گردد و بمعنی قوف
از علم و معنا و معرفت باری اسم است بعضی این علم را الّر دانسته اند و مراد معرفت باری تعالی
که از علم معرفت باری اسم حاصل می آید و در تحصیل علم ظاهر مشغول گشته و عمر بسر برده و آخر
العلم حجاب الله الاکبر دیده اند اگر چه معرفت حق در علم دریافته اند و خلق را دلیل نامه
و ایشان را در تحقیق ورثة الانبیاء باید و علم که ایشان را در [illegible] شده العلم [illegible] است
که و لکن مشتاق حاصل آمده در روز [illegible] دیگر گذشت بر او در مقام [illegible] از او [illegible]
زیرا که [illegible] و از [illegible] ایشان در گاه از طلب [illegible] پدر و مادر مرا [illegible]
ادم الاکار ظلمات [illegible] علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین قرآن
را در مقام مناجات [illegible] صلوة الله علیه [illegible] حاضر [illegible] جمع نور [illegible] کلام
قاب قوسین او ادنی حق تعالی در شب معراج با مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت [illegible]
گفته [illegible] کلمه [illegible] مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شنیده و با [illegible] اصحاب [illegible]

و با در [illegible] اصحاب که [illegible] و در [illegible] ایشان گفته و [illegible] اند [illegible] از مصطفی صلی الله
علیه و آله و سلم قومی که در وقت [illegible] گفته و [illegible] ان سلطان لولاک لما خلقت
الافلاک مقام و منزلت [illegible] بلند [illegible] اند [illegible] مسکنا [illegible] و [illegible] تعالی
[illegible] اللهم احینی مسکینا [illegible] مسکینا [illegible] زمرة المساکین [illegible]
دیگر [illegible] الذین [illegible] که طعام [illegible] خورد [illegible] گفته که ادم را باید قرا
[illegible] گفته [illegible] قوت [illegible] رفع با این فقرا حال [illegible] در
[illegible] گذشته [illegible] زبان [illegible] علیه السلام [illegible] یک [illegible] را [illegible]
چند روز او را احتیاج [illegible] شد [illegible] همیشه [illegible] و [illegible]
[illegible] و طعام [illegible] طلب [illegible] اند که [illegible]
[illegible] رسید [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] را
[illegible] گشته [illegible] شد
گفت [illegible] در چندی [illegible]
گفت [illegible] بالمؤمنین [illegible] حضور [illegible] و این
[illegible] المدار [illegible] و [illegible] این روز [illegible]
ابتدا [illegible] نماز [illegible] امام [illegible] گشته اند [illegible]
[illegible]

اگر مبتدی از [illegible] بغیر مسافت [illegible] از زوال [illegible] که بعد از حضور ایشان [illegible] صحبت
و جمعی گرد [illegible] که [illegible] الصلوة الا با حضور [illegible] موقوف [illegible] نماز جماعت
و جمعی نماز [illegible] از [illegible] دوم [illegible] در ایام که نماز [illegible] مشغول
و در مواضع [illegible] ایشان را از احوال امام اطلاع ندارند معذور اند چه ایشان [illegible]
واقع [illegible] نمود [illegible] را ادا کرده [illegible] نماز [illegible]
[illegible] آمد افسوس می خوردم [illegible] احوال خواجه

محمد علیشی قدس سره

[illegible] شیخ محمد [illegible] قدس سره [illegible] شهاب الدین
که [illegible] قطب المدار [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] گفت
که [illegible]
[illegible] شیخ محمد [illegible]
[illegible] شهاب الدین [illegible] تعلیم [illegible]
و در گذشت [illegible] ۸۶۹ [illegible] تاریخ
[illegible] سلطان [illegible] قدس الله سره [illegible]
قطب المدار [illegible]
[illegible] الله [illegible]

[illegible] تناول کرده باشد
[illegible] اطفال [illegible]
[illegible] شیخ سعید [illegible]
[illegible] نوشته [illegible]
[illegible]
قطب المدار [illegible] عشق [illegible]
[illegible] قطب المدار [illegible]
[illegible]
[illegible] مکتوبات شرف الدین یحیی منیری [illegible]
[illegible] که العالم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ ابو الفتح [illegible]
[illegible] قطب المدار [illegible]
[illegible] قصه عشق [illegible]

گر بتان اینجا [illegible] حالی که صبح و مسا می‌گردد + هرچند که خوب است خطا می‌گردد +
تا گرد دل کعبه خود می‌گردیم + کان کعبه طواف دل ما می‌گردد + گویند مشائخ کبار قطب المدار
تشریف بجهت [illegible] آورده بیرون از شهر بعبادت مشغول می‌بوده روزی از چند مکان‌ها اشرف جهانگیر
که برادر سلطان ابراهیم بود [illegible] آمده بود برای ادراک [illegible] که مرید شیخ [illegible] بود رفته
شاه را [illegible] از فقرا [illegible] شاه [illegible] که در اینجا بود تکرار میکرد و این فقیران تا جای را خیال زده
که در ساعت [illegible] روحش از عشق تا بپرواز کرد و شکسته [illegible] فقید [illegible] تا جای
برده آورده چنین از [illegible] خان در محکمه [illegible] فقیر رسید فقیر گفت [illegible]
در [illegible] آمده که [illegible] آمد [illegible] چنین و چند [illegible]
مال او از کردن [illegible] بعد از شاه [illegible] در شان تا جای را [illegible]
راه کرده باین فقیر خدا آگاه پرسید که شما از کجا آمدید فقیر گفت که من از چند مکان
[illegible] شیخ بدیع الدین شاه مدار ام که معروف و مشهور [illegible] اشرف جهانگیر سالها با چند
شاه مدار آمده و [illegible] شهر [illegible] اگر [illegible] حضرت شاه
ملتمس [illegible] قبول [illegible] متوجه شدند اشرف جهانگیر [illegible] ولایت [illegible] شهر ترتیب داده
و در همان [illegible] حجره [illegible] تسلیم [illegible] کرد حضرت شاه در ان [illegible]
[illegible] فیض [illegible] انتقال [illegible] تا زمان شیخ [illegible] الدین [illegible]
[illegible] اند [illegible] چنین در ان عمارت [illegible] از چوب بود [illegible] آنجا [illegible]

[illegible]

که از نو عمارت [illegible] اما [illegible] که بقعه حضور شاه مدار باشد [illegible]
باقی است از نو عمارت کنند در واقعه [illegible] در [illegible] خشت خام است
در ته آن ستونهای سنگی اند [illegible] دیوار [illegible] باز گذارند [illegible]
بر آن ستونها عمارت واقع [illegible] آن سنگها که در اینجا [illegible] بود [illegible] گنبد [illegible]
[illegible] مغرب [illegible] مقابله [illegible] حجره قاضی شهاب الدین [illegible] که در اینجا بود [illegible] یافت
و همچنین [illegible] خلفای شاه [illegible] حجره [illegible] امتیاز داده [illegible] کرده اند و در [illegible]
[illegible] چار دیوار [illegible] در ان [illegible] دروازه [illegible] گنبد [illegible]
چون [illegible] در زمان [illegible] بیرون این [illegible] مسجد [illegible]
شد [illegible] خانقاه [illegible] دروازه جای برای وضو [illegible] صوفیان [illegible]
ویران گشته از نو خانقاه سنگین بنا کرده که تاریخ خانقاه [illegible] گویند [illegible] درخت
[illegible] آن باغ [illegible] مدار [illegible] از یادگاه [illegible]
در این حجره [illegible] سکونت [illegible] از زمان [illegible]
در ته درخت [illegible] نشستگاه [illegible] بعد از [illegible] قطب المدار
سال در این معتکف [illegible] سالها [illegible]
[illegible]
[illegible] بعد از سلطان ابراهیم [illegible] اولاد [illegible] نعمت الله [illegible]

ورق استمالت مقرون بنام والد الامجاد باریست دعای ختنه دولا مستجاب گشت و بعضی ان [illegible]
نوای بروز و کهیم گرا گشت حدیث ابتدا بنام [illegible] بعد [illegible] فهمید و زبان [illegible]
شنبه لوح و قلم **احوال سلاطین جونپور** چنانکه سلطان ابراهیم که جهت و چند سال القدر
وکار اکثر و اد و دیرینش فروتنی گرفته بعوان [illegible] هشت و چند [illegible]
را آمد سلطان محمود پور او هژده سال و چند ماه ملک رانی کرده در سنه اربعین و ستین و ثمانمایه [illegible]
پور او بهکن خان را سلطان محمد شاه سلطان محمود خطاب داد [illegible] بر مسند [illegible]
عادتی [illegible] جمعی کرد [illegible] شهر [illegible] حسین برادر [illegible]
[illegible] رفت و [illegible] روزمانه [illegible]
[illegible] در [illegible] وقت [illegible] سال [illegible]
اولکشت [illegible] کالپوه شد و با بهلول [illegible] رفت
دید [illegible] خود [illegible] بهلول [illegible]
حکومت [illegible] بهلول [illegible] سپه [illegible]
امرای [illegible] چند بار قصد دهلی کرد و صلح [illegible]
[illegible] مسجد سلطان حسین [illegible] بهلول [illegible] سال
سلطان ابراهیم مذکور [illegible] مبارک [illegible] خطاب سلطان [illegible]
سلطان محمود سلطان ملک محمد بن فیروز شاه [illegible] آمده [illegible]

14

خطاب [illegible] باری [illegible] و دلی بعد کار او [illegible] داد و [illegible]
[illegible] خواند او مبارک [illegible] زمان [illegible]
[illegible] سلطان محمود [illegible] آورده از دهلی [illegible]
[illegible] نیست ابراهیم [illegible] سلطان [illegible]
مبارک شاه یکسال [illegible] در حکومت [illegible] احوال
[illegible] عامه [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] قطب المدار [illegible]
[illegible] عالم [illegible] نمود
[illegible] جمادی الاول [illegible]
[illegible] شهاب الدین [illegible]
[illegible] گشته [illegible]
[illegible] اولاد [illegible]
[illegible] وفات [illegible] محمود [illegible] عبد الملک [illegible]
[illegible]
[illegible] احوال قطب المدار [illegible] نگارش [illegible] واقعات [illegible]
[illegible] در سنه اربع و اربعین و تسعمایه [illegible]

(1)

MAKHS. Shah Modore

وشیرخان سور بر مفسد نمود بواسطه امداد و همت مدار بود پس عدو او شکست یافت بسبب اجابت ادعیه ملک ما
دراه و بار در ملک پورب اختیار کرده آب بخار انبار شهر و بغضب و بنیاد او در وقف دامنهٔ مسند که
صد هزار قلندر سیاه پوش چون بهار بزرگ و در سنت گرفته حمله بر لشکر بار آرند با یاران جهید کرده که
اگر فتح شد ... دیگر مستغرق بر مزار فائض الانوار شاه مدار قدس سره باوقف
ودمار ... بنا بایدی ... اکنه حضرت ایشان ... اقبال ... احلال ... ار
اوباش ... کرده عمارت ... انواع ... مندی ... الدور
شاه والدشاه مدار ... تاریخ ... حضرت ایشان ... ع ... باد
مراز بام ... ع واصل حق شد ... شاه و مولانا ... تاریخ ... در
رشته نظم کشیده ع ... ازبام ... + ... بسم ... القدس را ... تاریخ ...
کرامت و ... در عبارت تحریر کرده اند ... تاریخ یافته
ع وارث ملک جلال الدین باد

فصل فی اسمائه و القابه نام قدس سره

شیخ بدیع الدین مدار لقب که ابو العباس خضر نامید لقب ملقب ساخته و از آسمان ملک
دیگر ملائکه نامند چنانچه در اول زین الله و در دوم ... الله و در سوم مجتمع الله و در چهارم
فتح الله و در پنجم صنعت الله و در ششم فرید الله و در هفتم بدیع الله 99 نود و نه نام
قطب المدار ... بدیع الدین کریم الدین ... الدین
عین الدین زین الدین قوام الدین ... الدین ... الدین
اسم الاعظم

(١٦)

اسم الدین رحیم الدین حمید الدین حسام الدین سالک الدین ولی الدین
... الدین ... الدین ارتقاع الدین منیر الدین ... الدین
شامل الدین عامل الدین جمیل الدین عماد الدین مالک الدین
محی الدین اسلام الدین مسلم الدین ... الدین فاتح الدین
مفتح الدین ... الدین ... الدین ... الدین صالح الدین
توفیق الدین ... الدین ... الدین غیاث الدین
واصل الدین ناصر الدین مظهر الدین ظاهر الدین مطهر الدین
نظیر الدین علی الدین معالی الدین اشارة الدین
حکیم الدین خادم الدین نجم الدین سراج الدین برهان الدین
شمس الدین رفیع الدین صادق الدین صدیق الدین مصلح الدین
هادی الدین مهدی الدین مقام الدین ضیاء الدین
سلطان الدین نعوم الدین فضل الدین مدار الدین صدر الدین
ناظر الدین حافظ الدین مشعل الدین امام الدین ناصر الدین
قدوة الدین نصرة الدین نظام الدین ... الدین ... الدین
تاج الدین کمال الدین جمال الدین جلال الدین ... الدین
شهاب الدین شاهد الدین ثابت الدین حیات الدین سعد الدین

(2)

(C.5)

سعید الدین بهاء الدین ... الدین معین الدین لطیف الدین

رافق الدین شفیق الدین کبیر الدین محتشم الدین فتیح الدین

صنعة الدین فریال الدین مهیمن الدین اللهم انا نسئلک

بحق هذه الاسماء کلها وبحق شرفها وکرامتها وحق حقایقها ودقایقها و

تفسیرها وتعظیمها ان تعطینا خیر الدنیا وخیر الاخرة وان تصرف

عنا شر الدنیا وشر الاخرة وان لا تسلط علینا فی الدنیا والاخرة

احدا من خلقک برحمتک یا ارحم الراحمین این اسمهای عظام بهر

که از سر حضور بخواند مهمش روا گردد و کار [illegible] بحرمة النبی واله الامجاد فصل

فی بیان طریق اغتنابه فی الشهادة وطلب المدار با وجود نسبت اویسیت

بروح پر فتوح سرور کاینات خلاصه موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه واله وسلم در عالم ناسوت

حلقه دارد است از شیخ محمد طیفوری و از شیخ عبدالله شطاری که از عظمای [illegible]

دمش از قنات نور الدین شهید و معاصر شیخ الثقلین شیخ عبدالقادر الجیلانی و از شیخ عبدالله

[illegible] و از شیخ ابو ربیع [illegible] است فرع اغتنابه شیخ محمد طیفوری از شیخ امام الدین وی

از شیخ عبدالله که عمدة الشطار اسلام [illegible] از امیر المومنین علی کرم الله وجهه طریق

شیخ محمد طیفوری از شیخ امام الدین وی از شیخ نور الدین وی از شیخ عبدالله [illegible] وی از امیر المومنین

علی کرم الله وجهه از شیخ امام الدین [illegible] شیخ امین الدین است چنانچه در خزانه جلالی

الدین

در خزانه جلالی در باب شجره مخدوم جهانیان میر سید جلال بخاری مسطور است که شیخ [illegible] الدین محمود [illegible] قدس

که [illegible] در کار [illegible] شیخ امام الدین [illegible] شیخ الاسلام

شیخ امین الحق والدین حسینی قدس که شیخ امین الدین وصیت کرده است که بعد [illegible] قصد کرده از

احمد و ملتان [illegible] گفته اند که شیخ امین الدین [illegible] رفته

تا آنجا [illegible] از جهت [illegible] تواضع [illegible] او و [illegible] جهت

مجاز باشد [illegible] دیگران [illegible] خرقه پوشانید و شیخ امام الدین [illegible] خرقه خود پوشانید

تلقین ذکر نموده او از شیخ الاسلام امین الحق والدین [illegible] طریق اغتنابه شیخ محمد

طیفوری از شیخ امین الحق والدین وی از شیخ عبدالله [illegible] از علی کرم الله وجهه این شیخ امین الدین

[illegible] که در خزانه جلالی مذکور است [illegible] اوست [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] اختیار [illegible] چنانچه گفته اند که ذکر لا اله

الا الله [illegible] گوید چنانچه [illegible] ذکر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] رساله نوشته [illegible] طریق اغتنابه شیخ محمد طیفوری شیخ محمد سعود طیفوری وی از شیخ

ابراهیم [illegible] شیخ احمد و شیخ ابراهیم [illegible] از شیخ محمود وی از طیفور [illegible]

از خواجه بایزید [illegible] حسن بصری [illegible] طیفور [illegible] سلطان العارفین [illegible]

[illegible] اوست **احوال سلطان بایزید بسطامی** [illegible]

[illegible] آدم [illegible] توحید [illegible]

۱۹۰۰۰

والیت بسال ... [illegible] ... شیخ ابوسعید ابوالخیر در ماهور ... [illegible] ... که مرید از اعاظم
بایزید ... [illegible] ... در میان ... او را در قهستان صد و سیزده مشایخ را دریافته ... [illegible]
جعفر صادق رضی الله عنه است که معید ... [illegible] ... ۱۵۰ ... از جمع ... [illegible] ... و در سال مولانا
یعقوب چرخی قدس سره که ... [illegible] ... از روحانیت امام جعفر صادق ... [illegible] ... صحیح یافته که
ولادت بعد از وفات امام جعفر صادق ... در سنه ... [illegible] ... ۲۶۱ ... وفات ... [illegible]
نامش سلطان العارفین ... [illegible] ... مرتبه ... عالم علوی گردید اول ... [illegible]
و طیفوریان خرقه که بایزید ... [illegible] ... خرقه بایزید ... [illegible] ... خرقه طیفوریان ...
زیرا که طیفوریان چهار ... [illegible] ... شیخ سعید شیخ محمود شیخ ابراهیم شیخ احمد خرقه ... [illegible]
که او را سیاه گویند خرقه ... [illegible] ... سیاه که او را خرقه ... [illegible] ... گویند و خرقه ... [illegible]
مربع خرقه ... [illegible] ... شیخ عبدالله ... [illegible] ... از شیخ ... [illegible]
شیخ امیرالدین طیفوری ... [illegible] ... امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه و ... [illegible] ... شیخ عبدالله ... [illegible]
طیفوری ... از صدیق اکبر رضی الله عنه ... [illegible] ... شیخ عبدالله ... [illegible] ... از شیخ عبدالاول ... [illegible]
از ... [illegible] ... الاسلام شیخ امیرالدین ... از امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه ... [illegible]
از ... [illegible] ... از ... [illegible] ... مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ... [illegible] ... انتساب شیخ ... [illegible]
... [illegible] ... از شیخ عبدالله ... [illegible] ... شیخ جنید بغدادی ... [illegible]
از ... [illegible] ... سقطی ... [illegible] ... از معروف کرخی ... از داود طائی ... از حبیب عجمی ... از حسن بصری ... [illegible]

۱۹

از حسن بصری ... [illegible] ... از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ... [illegible]
... [illegible] ... شیخ ... [illegible] ... عبدالله ... [illegible] ... که بقطب المدار
... [illegible] ... شاه ... [illegible] ... قدس سره ... [illegible] ... قطب المدار ... [illegible]
... [illegible] ... بسیار کرده ... [illegible] ... بیا
... [illegible] ... اساس ... [illegible] ... دیگر ... [illegible]
... [illegible] ... خرقه ... [illegible] ... وقت
... [illegible] ... خرقه ... [illegible]

باب چهارم

در بیان خلفا ... [illegible] ... قدس سره ... [illegible] ... خلفا ... [illegible]
... [illegible] ... را ... [illegible]
... [illegible] ... شیخ ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]
... [illegible] ... قاضی محمود ... [illegible] ... علم ... [illegible]
... [illegible] ... جهان ... [illegible] ... علم آگاه ... [illegible]
... [illegible] ... شیخ ... [illegible]
قاضی حمید ... [illegible] ... شیخ ابوالفتح ... [illegible]
... [illegible] ... کلاه ... [illegible] ... شیخ ... [illegible]
بر مقتضای خرد سالی ... [illegible] ... آن کلاه ... [illegible] ... شیخ ... [illegible]

(۶۰)

(۲۰۵۱)

و در بازار خود در گرد شیخ از غربت و ضعف جسد به قصد هلاک او نمودند خلیفه مبارک قطب المدار

حایل شده محافظ جانی [illegible] گشت شیخ فرید محمد [illegible] بزرگی گشت که رتبه او از بام رفیع [illegible]

دهور بلند شهور گردیده چون آن برگزیده از بیرون علوم کسبیه [illegible] رهنماید [illegible]

در اوائل [illegible] دانش ظاهری [illegible] و دو سه سال [illegible] و جهان نوردی [illegible] نظر کرد

و [illegible] مستعد گردید و [illegible] در وصول باب سعادت

عظمی [illegible] چنانکه در رساله [illegible] دیده ام [illegible] عدم زند + گفت [illegible]

قدم [illegible] زند + هر که [illegible] + هر که [illegible] علم زند + ترک [illegible]

از [illegible] اعراض [illegible] چنانکه کعبه [illegible] طلوع آفتاب حق معرفت

مطلع عرفان [illegible] والسجود [illegible] دانسته [illegible]

و [illegible] در خند [illegible] و [illegible] واسطه [illegible]

[illegible] دل [illegible] دل [illegible]

[illegible] دل [illegible] دل در مراقبه جان [illegible]

در دفتر [illegible] + [illegible] تحفه شده [illegible]

[illegible] کردم [illegible]

[illegible] در دفتر [illegible] + [illegible] از ارباب [illegible]

[illegible] قطب المدار رسیده بود [illegible] اشارت شد لعاب [illegible]

(20)

لعاب مبارک در ثمرات القدس آورده که آن حضرت را از نوالات [illegible] گرد آمدند

در [illegible] و از دنیا بهره مند شد [illegible] و الا [illegible]

[illegible] قاضی محمود در حجره [illegible]

[illegible] سنه هزار و [illegible] 1009 [illegible] در رساله [illegible] کعبه [illegible]

[illegible] + [illegible]

[illegible] + اگر [illegible] + [illegible]

[illegible] + [illegible] + [illegible] آتش + [illegible]

اندیشه [illegible] + [illegible] + [illegible]

[illegible] + [illegible] ذوالفقار است + [illegible]

[illegible] + [illegible] کربلا [illegible] + [illegible]

[illegible] + [illegible] رجوع [illegible]

[illegible]

[illegible] ما [illegible] + ما [illegible] دریا [illegible] + ما [illegible]

ما [illegible] + [illegible] + [illegible]

[illegible] + [illegible] + [illegible]

[illegible] + [illegible] + [illegible]

[illegible] +

Tuhfat ul-Abrar fi Munaqib Qutb ul-Madar

ما متاع بار رشته تا تار رو برویم و این سخن خاموش کن با ما + چنین که ما از رنگ نه ما کی رویم +
و آنچه در وجود چند پیر و دستگیر خود دارد و رساله از رموز که مسمی بآثار احمدی در آن نثر و نظم از
شعرا مخاطب جاریه چنانکه برادر معنوی ضیاء الحق حسام الدین را مخاطب داشته و در چند کرت
این مکرر شرح رفته و کتاب ها + عن تکملیه شیخ گردد و ره آورد در رساله حالیه فی معرفة المدار که
متضمن مناقب قطب المدار است عبد الملک بن احمد امین مخاطب بسلطان حقیقة فقیهم شجرات حسب و نسبی
لقب کیست محمود بدار محمد شیخ آخر محمود بدار عبد الله ملک طیفور شاه سید بدیع الدین شیخ آخر محمود
بدار عبد الله ملکی [illegible] شمس الدین شیخ ابن ابیاب کرم الله وجهه وفات قاضی محمود کنتوری
در سنه [illegible] و در ششم جمادی الاول [illegible] وفات قطب المدار از عالم ناسوت بملکوت [illegible]
مسافت نمود و نسب [illegible] سید محمود بن حمید الدین بن [illegible] الدین بن یعقوب
بن [illegible] بن مسعود [illegible] الارادت [illegible] مخدوم جهانیان میر سید جلال بخاری [illegible]
چنانکه بخط [illegible] شد مسعود [illegible] بن معروف بن [illegible] الدین بن [illegible] بن محمد تقی بن اشرف
بن محمد شاه [illegible] بن تاج الدین بن اسمعیل [illegible] الدین بن [illegible] الدین بن موسی بن [illegible]
که نسب او با امیر المومنین عثمان بن عفان [illegible] رضی الله عنه و [illegible] و عفان بن [illegible]
[illegible] امیه بن عبد شمس بن عبد مناف [illegible] عثمان و عبد مناف [illegible] آباء [illegible] النبی صلی الله علیه
و آله و سلم و عبد مناف [illegible] کنیت عثمان ابو عبد الله و گویند ابو عمرو و لقب او ذو النورین [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اول رقیه را [illegible] کرد بعد از آن [illegible] ام کلثوم

برفت و ام کلثوم رضی الله عنها را خطبه کرد چنین [illegible] ام کلثوم [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] نکاح کرد [illegible] عثمان [illegible] مشرف شده [illegible]
[illegible] حبیب [illegible] عبد مناف و جده [illegible] ام حکیم بنت عبد المطلب که [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible] رسول علیه السلام [illegible] و عثمان [illegible] زن از ام کلثوم رضی الله عنها [illegible]
[illegible] از رقیه عبد الله [illegible] عبد الله اصغر و از دیگر زنان عمرو [illegible] خالد و [illegible] و سعید
و عبد الملک [illegible] عبد الله [illegible] و عثمان [illegible] دختر [illegible] مریم و ام عثمان و عائشه و ام ابان
و ام عمرو و ام خالد و ام ابان الصغری عثمان رضی الله عنه دوازده سال بر مسند خلافت [illegible]
[illegible] ذی الحجه سنه اربع و ثلثین [illegible] شهادت [illegible] در [illegible]
[illegible] و ثلث [illegible] در بقیع مرقد منور او [illegible] محمود [illegible]
منقول [illegible] شیخ [illegible] محمد [illegible] مسعود بن معروف بن
شیخ حمید [illegible] سید زاده [illegible]
بن سید محمد شاه بن جمال الدین بن [illegible] الدین بن [illegible] الدین بن [illegible] بن عبد الله بن جعفر [illegible]
بن امام [illegible] محمد تقی بن [illegible] رضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن [illegible]
بن حسین رضی الله عنهم و [illegible] از [illegible] در زندان [illegible]
[illegible] در [illegible] عبد الملک [illegible] از [illegible] روزگار
[illegible] ملوک و امرا [illegible] سلاطین [illegible] در امور سلطنت

ودو ماه بعد از رجوع آوردند حاجت چو شد در رادر بنای مقبره و حالا مزار شاه بدیع الدین [illegible]
طویل الذیل به مدان عوض [illegible] الحال شاه بدیع الدین که در آن لنگر شیر و نان از جا کشور است
از اشعار او است از نظم است که بر لا هویه منتخب + قد لاح فی ناسوترا وجه مولا
الکل + هو قابل التمثیل لتشکل فی صوره + فی و انعام نعمه قد ما ترکنا بلبل
مر بوزه صور الکلام مسبح + مرآت نفس لامع الوانه متقابلا + محاره فقابله
جواره لنظاره + صور البرایا ما قد المقدم اکل + بظهوره ظهر الهو ملا جزم المعقد
غوث المدار مدار محمد خان فیه لا + هو دا تما کقضیه لا ذات هو هو + مقوله مشهوره
خلیفه تکمله [illegible] استقرار از ملازمت قاضی محمود گرفت چنانکه از مصنفات ایشان [illegible] والد اشعار
مذکور هر جا [illegible] در [illegible] خود که برایم [illegible] خوانده دارد دیدار [illegible] مشهور قطب الا[illegible]
قاضی شهاب الدین [illegible] دولت آباد [illegible] از [illegible] جمیع [illegible]
قطب المدار [illegible] بزرگ [illegible] برگرفت و [illegible] خود را [illegible] اخت [illegible]
[illegible] از قصبه [illegible] لکهنو زیارتگاه اهل [illegible] است [illegible]
[illegible] تاریخ نهم شهر شوال که [illegible] او است [illegible] اگر [illegible]
[illegible] خوانند مشهور شیخ [illegible] قاضی مطهر قله شیر که [illegible]
[illegible] حلیف القدر [illegible] که [illegible] بعد از [illegible] مسلک [illegible]
قطب المدار [illegible] قله شیر را گویند که [illegible] را گویند [illegible]

مرقدش در موضع [illegible] شاه پور [illegible] وار [illegible] او [illegible] دارد [illegible] مشهور خواجه
یکی از [illegible] قطب المدار بیرون [illegible] قاضی محمود مدفون ساخته
گردید [illegible] سالک طریقت واصل حقیقت حضرت علیا مالک از زمره فقرا وارث انبیا
قاضی خاصه اخص الله تعالی با احسان حاکم خطه بهرایچ مرید معقول محرم اسرار حضرت [illegible] قدس سره
مشهور شد [illegible] و دهلی بدیع المدار حضرت [illegible] یکی بود آمده [illegible] حضرت [illegible]
قطب [illegible] مشهور شیخ محمود [illegible] که [illegible] محمود [illegible] حضرت [illegible]
خوارق عادات از کرامات [illegible] بسیار بظهور [illegible] که [illegible] مشرف [illegible]
بی اختیار ترک [illegible] و مغلوب شده [illegible] بعد از مشرف شدن با ارادت
[illegible] شاه الله [illegible]
شاه الله [illegible] دانسته [illegible] الا [illegible]
و نسبه [illegible] قلعه [illegible] مسجد سلطان ناصر الدین محمود
که در سنه [illegible]
[illegible] متعدده [illegible] صالح [illegible] ان مرقدا [illegible] دارد
مشهور شیخ محمد جنید [illegible] خوارق [illegible] حالات [illegible] حضرت [illegible] قطب المدار
[illegible] شیخ محمد [illegible]
صحبت او [illegible] اولیا [illegible]
[illegible] مسطور [illegible] اکثر [illegible] زیارت

مدفون و رسید [illegible] برآمد و در قصبه [illegible] وارد [illegible] قدوة مشایخ زمن [illegible] قدس سره
از احمد [illegible] قطب المدار [illegible] از [illegible] بحر [illegible] اختیار
نمود و از [illegible] اختیار [illegible] کرد [illegible] عالم [illegible] آمده [illegible]
گردید [illegible] در [illegible] رسیدیم [illegible] اختیار [illegible] کردیم [illegible]
[illegible] رفتم [illegible] مشایخ [illegible] و [illegible] او [illegible]
[illegible] عالم [illegible] او [illegible] بسیار [illegible] و [illegible]
قطب المدار [illegible] امیر [illegible] کرم الله وجهه [illegible]
قطب المدار شیخ [illegible] عبدالله [illegible] صدیق اکبر رضی الله عنه و [illegible] مرید [illegible]
مرید او [illegible] بسیار اند از جمله [illegible] الدین [illegible] شیخ [illegible] شاه [illegible]
[illegible] احوال و افعال مشایخ [illegible] جمیع [illegible]
مرید [illegible] شیخ [illegible] حسام الدین [illegible] کرد [illegible]
[illegible] سال [illegible] ۹۷ [illegible]
[illegible] قاسم [illegible] الدین [illegible] مدار [illegible] دار [illegible]
و اولاد [illegible] شیخ صدرالدین [illegible]
[illegible] رسید [illegible]
[illegible] الله [illegible]

۲۳

خلع

[illegible] حاصل [illegible] که [illegible] خود را خواهد [illegible] مادر [illegible]
[illegible] از [illegible] واقع شد [illegible]
[illegible] گروه [illegible] را خبر کرد الحمد [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] الا [illegible] شده از [illegible] الحمد را [illegible]
[illegible] روضه اقدس [illegible] آن [illegible]
[illegible] در ماه شعبان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] شیخ نعمت الله [illegible]
[illegible] شیخ جمال الدین از [illegible] المدار [illegible] مسعود [illegible]
[illegible] مولانا حسام الدین [illegible] از [illegible] طبع [illegible]
[illegible] قطب المدار [illegible] یافته [illegible]
[illegible] بعد [illegible] دیوانه وار [illegible]
قطب المدار [illegible] قطب المدار [illegible]
[illegible] از [illegible] گفت
[illegible] اگر [illegible] از جمال [illegible] محروم [illegible]
[illegible] ادب کردیم [illegible] شاه [illegible]
[illegible] روز [illegible] گر [illegible]
[illegible] عالم را [illegible] تا [illegible]

بحار کما جا گفته + تاریخ نهم ربیع الاول سنه هشتصد و چهل [illegible] از این عالم فانی رحلت فرموده قبر او در
در جوار [illegible] حاصل حوض آب است مزار او متبرک [illegible] اولاد و خلف که از او گذاشته [illegible]
مکان [illegible] اولاد [illegible]
و آنچه از حد قطب المدار حاصل کرده لقب [illegible] ساخته شیخ ابو الخیر بود [illegible] ماه رمضان
در سنه هشتصد و چهل و نه وفات یافت [illegible] شیخ [illegible] رمضان سنه هشتصد و [illegible]
نهصد و ده — ارکان [illegible] شیخ ابو القاسم یازدهم ماه رمضان سنه نهصد و یازده انتقال نمود ۹۱۱
[illegible] شیخ [illegible] در [illegible] بلاد [illegible] در [illegible] ارشاد [illegible]
[illegible] کردند [illegible] در انجا [illegible] مشغول [illegible]
برادر [illegible] گشتند [illegible]
شیخ [illegible] مولانا [illegible] شیخ [illegible]
شهر [illegible] خواب [illegible] خرقه شاه [illegible] درگاه [illegible]
[illegible] شدند [illegible] خواب [illegible]
اثر [illegible] رفتند [illegible] شدند [illegible]
و شیخ [illegible] موجب بشارت [illegible] درگاه [illegible] موجب [illegible]
حضرت شاه [illegible] تمام در گرفتند [illegible] حجره [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] را [illegible] کردند [illegible]

[illegible] الاولیا [illegible] این عزیزان [illegible] و وفات [illegible] کمال [illegible] شد [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] المعروف شیخ [illegible]
از [illegible] جنید [illegible] شمس [illegible] شاه و نعمت الله [illegible] از شاه قاسم [illegible] از [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] سید جنید [illegible] معروف [illegible] سید [illegible]
[illegible] شد [illegible] سید [illegible] از جمله مریدان [illegible] شاه [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] + سال نهصد و [illegible] کرد رحلت [illegible] + از سید [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] شاه [illegible] + [illegible]
ماه شعبان [illegible] + سال نهصد [illegible] کرد رحلت شاه + از [illegible] شاه [illegible] ۹۲۴
از بزرگان و [illegible] سال [illegible] از صد [illegible] اوصیا [illegible]
[illegible] ذی الحجه [illegible] بعالم بالا [illegible] اولاد و خلف که [illegible] ۱۰۱۷
دیگر [illegible] سید [illegible] از شیخ [illegible] المعروف [illegible]
و [illegible] سید علاء الدین [illegible] شیخ [illegible]
خلفای [illegible] شیخ [illegible] حضرت [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] از کودکان مشغول [illegible]
[illegible] گردید [illegible] آید [illegible] شد [illegible]
[illegible] نمود [illegible] آمد [illegible] کردند [illegible] هزار

خلفای شیخ محمود [illegible] شیخ رب الله [illegible] از و [illegible] شیخ شاه محمد از و [illegible] شیخ ابو الفتح از و

اجداد [illegible] آبا و اجداد [illegible] شیخ هدایت الله از و حاجی جعفر از و شیخ [illegible]

از و حاجی حمید [illegible] شیخ محمد غوث [illegible] گجراتی از و شیخ صبغة الله از و شیخ [illegible]

از و شیخ یوسف [illegible] اعظم [illegible] مولانا حسام الدین [illegible] واقع شد مولانا

حسام الدین قطب المدار [illegible] شیخ [illegible] شیخ عبد الله [illegible] شیخ بدر الدین [illegible] شیخ جنید

بغدادی [illegible] حسن البصری طریق آخر مولانا حسام الدین قطب المدار شیخ طیفور [illegible]

شیخ مسعود شیخ احمد شیخ ابراهیم شیخ محمد شیخ طیفور [illegible] بایزید [illegible]

مولانا حسام الدین قطب المدار شیخ طیفور شامی شیخ عز الدین شیخ عماد الدین [illegible] شیخ عبد الله [illegible]

امیر المؤمنین [illegible] کرم الله وجهه شیخ عبد الله مکی [illegible] صدیق اکبر رضی الله عنه [illegible]

حسام الدین قطب المدار محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منهم [illegible]

[illegible] سید طاهر قدس سره [illegible] از قطب المدار [illegible] بعد [illegible]

[illegible] کف [illegible] تر [illegible] کرده [illegible] بعد [illegible]

[illegible] منهم شیخ مطهر قدس سره که از اجله خلفا [illegible] کف [illegible]

ساخته [illegible] شاه بدیع الدین بود [illegible] سید [illegible]

قطب المدار [illegible] سید [illegible] جا [illegible] طعام

[illegible] منهم شمس [illegible] از [illegible] قطب المدار

قطب المدار [illegible] سال [illegible] قیام [illegible] بعد از وصال [illegible] شنبه [illegible]

[illegible] روز التیامه [illegible] نماز [illegible] جنید [illegible]

در حرم [illegible] منقول است که بعد از وصال قطب المدار روزی [illegible] قاضی

شهاب [illegible] التیامه [illegible]

شیخ [illegible] قاضی شهاب [illegible]

و [illegible] قاضی [illegible] منهم [illegible] سید صدر الدین [illegible]

رفت [illegible] امام اعظم ابو حنیفه [illegible] عنه الکریم

در آورد [illegible] دوازده [illegible]

از [illegible] منهم شیخ [illegible] شیخ [illegible]

و [illegible] شیخ شرف الدین [illegible] اولاد [illegible] مذکور [illegible] اند

میان [illegible] قطب المدار [illegible] شیخ شرف الدین [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] او را [illegible]

[illegible] بزرگان [illegible]

[illegible] از [illegible] او [illegible] تعلیم [illegible] کرد

بعد از [illegible] قطب المدار [illegible]

[illegible]

دیر ترتیب تحفه گان بعد از او اورد او حسن مغز علم و آمده نوشته حکم شد که بیشتر از آمد که بیک شد
شیخ [illegible] باز فرو او که در ترتیب [illegible] بیت سعدی شیرازی خواند که اگر بیک [illegible] + [illegible]
بود [illegible] قطب المدار [illegible] بار اند که در [illegible] یک [illegible] از آن [illegible] تا کشف کمند [illegible]
در آن [illegible] او که این لقب [illegible] دیگر است چنانچه نوشته [illegible] حضرت شیخ [illegible]
کبیر [illegible] قطب المدار [illegible] کرده است و در گرفته آن اورا [illegible] آورده [illegible] تعلیم [illegible] کلاه
امتیاز [illegible] و داع [illegible] نموده [illegible] که [illegible] در سینه [illegible] الدین [illegible]
احوال [illegible] از [illegible] و [illegible] دو حصه [illegible] که [illegible] دربار [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] صدر صدور میر سید صدر جهان [illegible] الدین که جامع علوم حقیقی [illegible]
اصل [illegible] دیگران را در [illegible] رسید [illegible] صدارت [illegible]
[illegible] سکنی [illegible] دار [illegible] معروف و مشهور [illegible] اسلام [illegible]
واسطه [illegible] قطب [illegible] جهانگیر [illegible] الف [illegible]
[illegible] از جمله خلفا [illegible]
[illegible] بعد از روز [illegible] قطب المدار رسید و در [illegible] عوارف المعارف [illegible] کرد
[illegible] تعلیم [illegible] بعد از آنکه [illegible] نوشته [illegible]
و امیر [illegible] شیخ [illegible] بود [illegible] بعد از [illegible] طعام [illegible]
[illegible] از طعام [illegible] آمده [illegible] عوارف المعارف

[illegible] عوارف المعارف [illegible] سید [illegible] فصوص الحکم کرد و قطب المدار [illegible] بعد از قرات [illegible]
[illegible] آگر [illegible] خلفه [illegible] قطب المدار [illegible] سید [illegible] الحکم [illegible]
[illegible] شهاب الدین [illegible] سید زاده [illegible] مخصوص [illegible]
[illegible] سید اجل صدر جهان بدیع الدین [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] الاسلام [illegible] امیر المومنین علی کرم الله وجهه و عثمان و عمر
و صدیق اکبر رضی الله عنهم و بسیاری از خلفا را در سلسله [illegible] ترتیب کرده [illegible]
[illegible] سید عبد [illegible] شیخ طریقت سالک حقیقی شیخ [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] شیخ محمود [illegible] سلسله مداریه [illegible]
و امیر [illegible] خلیفه الصدق [illegible] شاه محمد که جامع علوم و فنون [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] سلطان محمود [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] 1015 [illegible]
[illegible] سید جلال
[illegible] سید [illegible] از جمله مشایخ [illegible]
[illegible] رسید [illegible] از خلیفه [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] که از [illegible]
[illegible] در دل [illegible]
[illegible] سید [illegible] شیخ محمود

اکنون له

قلندر بالکون بود قدس سره و آن مغفرت پناه از جناب ... از اکابر صد ... ببلاد ... مرید ... ی بود

و از آن ... در حضرت ... بزرگوار در ... انفاس ... اند که ...

نفس آن ... دیگر ... شیخ واحدی ... که ... شعرا در زمانه ... شیراز که ... آمده بود

منسوب شدند نام آن ... القاب ... تالیف کرده حبیب المتین نام ... شعر ... ده ...

که مجموع ... ازو ... بتعیین ... اعداد ... دانسته ... و ...

... منظوم ... از ... نام ... شهر ... آن ...

عبارات ... مختلف و صنایع بدیع ... آن ... تاریخ ... حبیب المتین بالف ...

از اول تا آخر ... بتعریف و توصیف ذات ... در مدح و قصاید ... الغیب ...

و ... از ابیات ... و قصیده که ... بیان کرده ... تعداد ...

و ... + امروز ...

ملت و دین ... + ... حلال ... + نور ...

... ارشاد ... + ... + ...

مرجع ... + ... خویش ... اعلم ... سلیمان ...

که از ... تعریف ... صنایع است در ... تمام کرده ...

و ... کتاب ... در ... خانه ... از زبان

... اداء ... گوش ...

عاشق

(۱) ۲۲

از آن ... مسجد که ... در آن گنبد ... روضه متبرکه در محله ... واقع شده گنبدی عالی ترتیب داده اند

... و فرزندان ... درون گنبد ... گنبد است و حوالی آن گنبد ...

و مرقد منور او

رفیع ... ظلمه ... در زمان ... آمده اولاد ...

و تا امروز معزز و مکرم اند ... مشهور در میان خلایق است و فقرا ... جمیع

متفق اند که ... قطب المدار ... مشهور ...

... در ... که ... کنند ... آن ...

مردم ... آیند و نذر ... و قلندر ... متوطن گشته اند و ... نوازند

و از آن ... از ... و در میان ... صنعت ... فقرای

... که ... صنعت ... المدار ... در ...

که در احوال ... جمع ... آورده که ... عبد الغفار ... قدس سره ...

و قطب المدار ... احوال ... شاه ... بهره ...

و ... سال ... التاریخ ... عند الله ...

که از خلفای بزرگ قطب المدار ... حالیه حلقه و ...

که در ابیات و قصیده ... قطب المدار ... گوش ... حلقه ...

بر در شاه مدار ...

تا ... + ... + ...

... که مرا از حلقه ... شاه مدار ...

رموز قطب المدار در دو کتب منسوب را اگر فهم کند آنست که عبارت رساله بعض ملک ناسوت و جبروت

ولاهوت را و از گوهر در عالم امر است غیب به جسم زنده و خود محو شدن از نام و رسم [illegible] گشته

است نعت کرده از گوهر عزیز [illegible] ارشاد ذی اعتقاد کشتی بعض دیگر [illegible] بگوید [illegible]

احمد انکه رسید فنای عشق کرد و رسن در گلو [illegible] آمد از این رسن زنجیر سلسله صحیح کلمه لا اله الا الله محمد

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن زنجیر محبت در گلو کرده الله [illegible] بر در حضرت شاه مدار [illegible]

بندگان آن حضرت کان عشق است المدار هو القول و هو الاصل بعضی استاد [illegible] مدار [illegible] گشت

همه اولیای هر که هر [illegible] گاه [illegible] رسید قبله محبت سلسله این زنجیر در گلو افکنند [illegible] که ظهور [illegible] احمد

در گلو و هم مشهور گشته از [illegible] کان اول بوم [illegible] بعید [illegible] حجره شیخ ادنی [illegible] شهود [illegible] داشت

الکنون [illegible] باسم مطهر سید احمد نامزد شده **فصل در بیان مریدان** [illegible]

قطب المدار شیخ محمد مسعود [illegible] ادا [illegible] قلندر [illegible] گویند فرمان شده [illegible] تجرید و تفرید

رسید و متصف [illegible] آنست لقوله علیه السلام و التحقوا [illegible] الله [illegible] مشهور شیخ [illegible] از

جمله صوفی [illegible] اگر فرمان [illegible] چیزی بخواهم حکم شد [illegible] ذاکر مشهور [illegible] شاه [illegible]

و الکه موحد [illegible] گویند [illegible] که موحد واحد [illegible] است در بعضی [illegible] شیخ [illegible] داشته که سالک

کرده [illegible] که بسیار قصد آفاق کرد و بسیار طلب [illegible] از [illegible] بر دو [illegible] و [illegible]

[illegible] مغفور یکدام منزل [illegible] فرمان شد که [illegible] رسید که محبوب [illegible] را [illegible] حق [illegible]

[illegible] را [illegible] یافت [illegible] جی جهره [illegible] تمام خوش آمد [illegible] چهره [illegible] گلم

٢٨

پرده بر گلم [illegible] مشهور [illegible] در [illegible] کرد که سینه با موز و روشن نمود حضرت عشاق [illegible] بارا

خبر [illegible] گویند [illegible] که تو از زبان بخواهد که تو برقرار حمد باشد [illegible] الیاس [illegible] از [illegible]

در منافب قطب المدار [illegible] در حضور [illegible] هر کس [illegible] از آن [illegible] نشسته بعبارت [illegible] جالس [illegible]

است که المدار [illegible] النبوة و الولایة [illegible] از دیباچه کتاب منقول گردد که

الحمد لله خالق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون و الحمد لله [illegible] السلام

علی عباده الذین اصطفی اما بعد [illegible] الفقیر الحقیر [illegible] ظهیر الدین [illegible] الشیخ المعظم [illegible] الاعظم

[illegible] ذاته تعالی [illegible] حضرة [illegible] شیخ [illegible] سلیمان [illegible] احمد [illegible]

[illegible] ساکن [illegible] سلطان [illegible] الدین [illegible] خطاب [illegible]

[illegible] سیماب خود [illegible] خود کرد [illegible]

[illegible] قطب المدار [illegible]

[illegible] از [illegible] در [illegible]

[illegible] در آن صحرا گشت که آن فقیر که [illegible] داد [illegible]

رسید گفت [illegible] گشت [illegible] بازگشت [illegible]

با حیرت [illegible] گشت [illegible] قطب المدار [illegible]

و [illegible] قطب [illegible]

[illegible] سیماب [illegible] قطب المدار [illegible] سیماب [illegible]

اخرت ... و مرید کرد و خرقه [illegible] ... آن خرقه را شیخ [illegible] شیخ حمید قادری [illegible]

کرد و شیخ [illegible] بزرگوار [illegible] مرحمت کرد [illegible]

[illegible] خرقه از مشایخ [illegible] مشغول [illegible]

[illegible] کردند [illegible] شیخ سلیمان [illegible] گفتند [illegible] سال [illegible]

[illegible] کرامات داشت [illegible] که [illegible]

تعلقات دنیا [illegible] تمام در طلب حق باشد در قصبه [illegible] که در نواحی بهار است در مقبره [illegible] شیخ محمد [illegible]

مدفون است **فصل شیخ محمد [illegible] قدس سره** از مجذوبان مداریه [illegible] مذکور

بابا [illegible] جذبه قوی [illegible] از اولاد [illegible] است

در ابتدا [illegible] طریقه سلوک بسیار ورزید [illegible]

[illegible] کرد [illegible] عالم [illegible]

[illegible] استغراق [illegible] دل [illegible]

[illegible] از خود [illegible] میداد

به عالم دل [illegible] بسیار [illegible] میداد [illegible]

از ایشان شیخ [illegible] مرید او [illegible] قطب المدار [illegible] جمع کرد [illegible]

حقیقت [illegible] از آنجمله ابراهیم که مرید او بود [illegible] عالم [illegible] شاه [illegible]

[illegible] از اولاد ایشان [illegible] از سادات اولاد [illegible]

کرد از سادات اولاد رباری و دیگر طیفور سوم منصور **باب پنجم در بیان فرزندان قاضی محمود**

(29)

(1)

Gulzar ul Abrar

ASAR ALI

3374

the social network

انٹرنیٹ پر مدار پاک کے تفصیلی حالات کی معلومات کیلئے درجہ ذیل سائٹوں کو ملاحظہ فرمائیں

www.Qutbulmadar.org

www.badiuddinzindashahmadar.blogspot.in

www.youtube.com/zafarmujeeb9

E-mail:-zafarmujeeb9@gmail.com

https://www.facebook.com/zindashahmadarofficialsitemakanpur/

+91 9838360930

جانشینان حضرت سیّد بدیع الدّین قطب المدار

سلسلۃ الذہب

حضرت خواجہ سیّد ابو محمد ارغون (جانشین اول)

حضرت خواجہ سیّد محمد ابوالفائض (جانشین دوئم)

حضرت خواجہ سیّد فضل اللہ (جانشین سوئم)

حضرت خواجہ سیّد بابا لاڈ درباری (جانشین چہارم)

حضرت خواجہ سیّد عبدالرحیم (جانشین پنجم)

حضرت خواجہ سیّد محبّ اللہ (جانشین ششم)

حضرت خواجہ سیّد عبدالغفور (جانشین ہفتم)

حضرت خواجہ سیّد عبدالحکیم (جانشین ہشتم)

حضرت خواجہ سیّد مراد علی (جانشین نہم)

حضرت خواجہ سیّد غلام علی (جانشین دہم)

حضرت خواجہ سیّد کامل درباری (جانشین یازدہم)

حضرت خواجہ سیّد حافظ محمد مرادمیاں (جانشین دوازدہم)

حضرت خواجہ سیّد عبدالباقی (جانشین سیزدہم)

حضرت خواجہ سیّد سردار علی (جانشین چاردہم)

حضرت خواجہ سیّد ظفر حبیب (جانشین پانزدہم)

(موجودہ) جانشین حضرت خواجہ سیّد صدر المشائخ محمد مجیب الباقی جعفری مداری
صدر سجادہ نشین وتخت نشین خانقاہ عالیہ مداریہ مکن پور شریف (جانشین شش دہم)